



صلح امام حسن علیه السلام (۲)

در شماره گذشته، با نگاهی گذرا به صلح
تحمیلی امام حسن علیه السلام با معاویه، گزارش برخی از
مورخان و در صدر آنها طبری را در مورد مخالفت
حسین بن علی علیه السلام با صلح برادرش نقل کردیم،
اینک نقد و بررسی گزارشهای این مورخان:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رد اعتراض یا اختلاف از لحاظ تاریخی

به دلایل زیر، از لحاظ تاریخی، جریان اعتراض یا اختلاف بر سر صلح بین
حسین علیه السلام مردود است:

۱. جریان اعتراض یا اختلاف دو امام بر سر صلح، در منابع تاریخی متأخرتر قید
نگردیده است. ولی از منابع اصیل می‌توان موارد ذیل را بازگو ساخت:

الف - یعقوبی (متوفای ۲۹۳ هـ ق) در کتاب تاریخی معروفش «تاریخ
یعقوبی»^(۱) که به نوشته مورخین، کهن‌ترین تاریخ عمومی به زبان عربی است^(۲).

ب - دو دینوری مورخ: ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ هـ ق) در کتاب «الإمامة و

۱. تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۷ تا ۱۳۵ (ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷).

۲. تاریخ ایران بعد از اسلام، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۲۶ (انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸).

السیاسة» و ابوحنیفه دینوری (متوفای ۲۸۳ هـ ق) در کتاب «الأخبار الطوال»^(۱).

پ - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ ق) در سه کتابش: «مروج الذهب»^(۲)؛ «التنبیه و الأشراف»^(۳) و «اثبات الوصیه لعلی بن ابیطالب»^(۴). مروج الذهب دایرة المعارف تاریخی عصر به حساب می آید.^(۵)

ت - حتی در کتاب تجارب السلف تألیف هندوشاه نخجوانی^(۶) (تألیف به تاریخ ۷۲۴ هـ ق و برگرفته شده از کتاب الفخری تألیف به تاریخ ۷۰۱ هـ ق)، اشاره ای به اعتراض یا اختلاف نشده است.

۲. چنانکه مشخص است شبهه اعتراض یا اختلاف، اولین بار در تاریخ طبری قید گردیده است آنها هم طی خبری واحد توسط فردی واحد. دیگر منابع تاریخی، خبر مذکور را از تاریخ طبری گرفته و با جملات مشابه یا با اندک تفاوتی بازگو نموده اند. در مورد نوشته طبری، به دو مورد مهم باید توجه داشت:

الف - شیوة تاریخ نگاری طبری، ضبط و نقل وقایع از زبان راویان گوناگون، بدون هیچ گونه تحلیل و رسیدگی به صحت و سقم مطالب است. طبری خود در این مورد می نویسد:

«هدف کتاب ما استدلال نیست، بلکه تاریخ ملوک گذشته است و شمه ای از

اخبارشان و زمان رسولان و پیامبران و مقدار عمرشان و مدت خلیفگان سلف و ...

۱. ابن قتیبه دینوری، امامت و سیاست، ترجمه سید ناصر طباطبائی، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، صفحات: ۱۸۷ به بعد. ابوحنیفه دینوری، الأخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران ۱۳۶۴، صفحات ۲۶۰ تا ۲۷۰.

۲. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۷ تا ۴ (ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵).

۳. التنبیه و الأشراف، مسعودی، ص ۲۷۸ (ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵).

۴. مسعودی، اثبات الوصیه لعلی بن ابیطالب، ص ۲۹۸ تا ۲۸۵ (ترجمه محمد جواد نجفی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چ دوم، ۱۳۶۲) مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی در مقدمه همین کتاب، انتساب کن را به مسعودی تأیید کرده اند.

۵. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۸.

۶. تجارب السلف، هندوشاه نخجوانی، ص ۵۲ تا ۵۷ (تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، چ سوم، ۱۳۵۷).

بیننده کتاب ما بداند که بنای من در آنچه آورده‌ام و گفته‌ام بر راویان بوده است نه حجت عقول و اسباط نفوس، به جز اندکی که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخران تواند رسید، نه استدلال و نظر، و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما هست و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداند از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام^(۱)».

مرحوم استاد زرین کوب از منابع شناسان و مورخان بنام تاریخ ایران و اسلام در مورد تاریخ طبری جملات روشنگری دارند:

«تاریخ طبری مهمترین و مشهورترین مجموعه مفصل تاریخ عمومی اسلام به زبان عربی است. قدمت تألیف و مزایای علمی و اجتماعی مؤلف، آن را یکی از معتبرترین مراجع تاریخ اسلامی تا عصر تألیف قرار داده است. در تألیف این کتاب جامع، غرض عمده طبری در واقع آن بوده که جمیع اطلاعات مهم مسلمین را در باب تاریخ جمع و ضبط کند و چون غالباً در صحت و سقم مأخذ روایات، تعمقی نکرده و همواره عین روایات را نقل کرده است، کتاب مهم و عظیم او با وجود جامعیت و وسعت، از حیث ارزش و اعتبار محتویات و مندرجات، همه‌جا مورد قبول نیست و به هر حال آن روح نقادی و آن دقت نظری که لازمه چنین کاری هست، همه‌جا در کتاب او رعایت نشده است... در واقع، تاریخ طبری مأخذ عمده تمام کسانی واقع شده است که بعد از او به تاریخ اسلام اهتمام کرده‌اند، زیرا بعد از او همه کسانی که به تألیف کتاب در تاریخ اسلام پرداخته‌اند، یا روایات او را اخذ و اقتباس نموده‌اند و یا از جایی که او قلم فرو هشته است، سخن آغاز کرده‌اند^(۲)».

متأسفانه تاریخ طبری علیرغم ارزش بالایی که دارد، از سمت‌گیری و طرفداری از بنی‌امیه و مخدوش نمودن چهره طرفداران ائمه شیعه خالی نبوده و از این جهت به گفته علامه محقق و کاشف تحریفات در تاریخ اسلام، جناب استاد مرتضی عسکری:

«تاریخ طبری در حقیقت به اسلام ضربه زده است»^(۳).

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۶.
 ۲. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۷ - ۲۶.
 ۳. در مورد شخص طبری که مورخ و مفسر اهل سنت بوده و تاریخش از سمت‌گیری خالی نیست عجیب

ب - راوی جریان اعتراض یا اختلاف، شخصی است به نام عثمان بن عبدالرحمن. در کتاب «اعیان الشیعه» تألیف دانشمند گرامی استاد «سید محسن الامین»، در مجموعه راویان شیعی، شخصی به این اسم یافت نشد^(۴) و در «قاموس الرجال» در سلسله راویان احادیث، عثمان بن عبدالرحمان شخصی از اهل سنت معرفی گردیده است^(۵). به این ترتیب، روایت عثمان بن عبدالرحمن در زمینه تاریخ ائمه شیعه، از حالت استنادی خارج می شود.

در زمینه ردّ اختلاف دو برادر بسیار جالب است که نوشته یکی از مورخان هم عصر طبری را خاطر نشان سازیم. محمد بن علی بن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ) می نویسد:

«بعد از زخمی شدن حسن علیه السلام و پراکنده شدن لشکر و غارت خیمه، حضرت در میان معارف لشکرش گفت... غرض من آن بود که مسلمانان را آسایشی باشد و این کار بعد از تفرّق، رونقی گیرد، بالجمله کریدید با من آنچه کریدید، خویش را از شما باز خواهم رهانید و با معاویه صلح نمود تا رنج و غصّه شما را دیگر نباید کشید و روی های شما را نباید دید. حسین بن علی علیه السلام گفت ای برادر این سخن مگوی و چنین مکن و ما را دشمن کام مگردان. حسن علیه السلام گفت ای برادر، آنچه می گویی حق و صدق است آیا با کدام مُعین و ناصر با دشمنان جنگ کنم و با کدام یار و غمخوار، طلب حق خویش کنم؟ می بینی که این گروه با پدر بزرگوار ما چه کردند و امروز با من چه

(ادامه از صفحه قبل) است که «به دلیل بازگویی بعضی از حقایق مربوط به مثالب و معایب شیخین (ابوبکر و عمر) مورد بُغض متعصبان اهل سنت زمانه قرار گرفت و وقتی به سن هشتاد و شش سالگی در بغداد از دنیا رفت، چون مانع بودند روز؛ جنازه اش را دفن نمایند و کاری مخاطره آمیز بود، ناچار شدند شبانه او را در منزلش مدفون سازند». (شبهای پیشاور، مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، ص ۶۱۲ - ۶۱۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ سی و سوم، ۱۳۶۸). و به قولی، طبری در اواخر عمر به تشیع گرایش یافته بود. مجله کیهان اندیشه، ش ۲۵، ص ۲۱ تا ۱۰.

۳. ر.ک: مجله کیهان اندیشه، ش ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، ص ۳۲ تا ۴۱. این شماره از مجله، مخصوص بحث و بررسی پیرامون تاریخ طبری است.

۴. اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج ۳۹ (انتشارات الأنصاف، بیروت ۱۳۷۰ هـ.ق).

۵. قاموس الرجال، محمد تقی تستری، ج ۶، ص ۲۵۲ (مرکز نشر کتاب، تهران ۱۳۸۴ هـ.ق).

معامله پیش آوردند، با این طایفه چه اعتماد و با این گروه چه امید توان بست؟ حسین

بن علی چون این کلمات را از برادر بزرگوار خود شنید، خاموش شد»^(۱).

۳. در مورد نوشته ابن عساکر باید توجه نمود که او تاریخ اسلام را از تاریخ طبری اخذ و جریان اعتراض را با جملات اندک متفاوتی از تاریخ طبری نقل نموده است. اما جالب اینکه وی، اطاعت امام حسین علیه السلام نسبت به تصمیم برادر را با این جمله «تو بزرگترین پسران علی و جانشین او هستی و ما پیرو اندیشه تو هستیم، آنچه می خواهی بکن» بیان داشته است. اگر هم فرض کوچکی مبنی بر اعتراض باشد، نوشته ابن عساکر نشان می دهد امام حسین علیه السلام با توجه به شرایط و اوضاع پیش آمده نظر برادر را در مورد صلح تأیید و مطیع برادر بزرگوارشان می بودند.

۴. با نظری به مقدمه کتاب کامل ابن اثیر، مشخص می شود که وی نیز اخبار قبل از خود را از تاریخ طبری اخذ نموده است، چنانکه خود می نویسد:

«من کار (نوشتن تاریخ) را از کتاب تاریخ بزرگ امام ابوجعفر محمد جریر طبری آغاز کردم زیرا این کتاب، تکیه گاهی است که همگان پشت بدان گرم دارند و به هنگام اختلاف، از آن دلیل آورند. من همه گزارشهای آن را چون گوهرهایی در افسر شاهوار خود برنشاندم و به هیچ گزارشی آسیب نرساندم. من در میان کار او، به کاملترین گزارش روی آوردم و آن را بازگو کردم، چون از آن بپرداختم دیگر تاریخهای بلندآوازه را برگزفتم و خواندم و از میان آنها آنچه را از تاریخ طبری بازگو کرده بودم، کامل ساختم. هرچیزی را در جای خود نهادم جز آنچه درباره یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که در اینجا چیزی بر گفتار ابوجعفر نیفزودم...»^(۲).

وقتی نوشته طبری نقض و مردود می شود، به تبع آن نوشته ابن اثیر نیز مردود

است.

۵. حمدالله مستوفی در دنباله سخن راجع به صلح امام حسن علیه السلام به عدم اعتقاد

۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۷۶۴ - ۷۶۳ (ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲).

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴ - ۳.

شیعیان در مورد اختلاف دو امام بر سر صلح اشاره کرده می‌نویسد: «اما اهل شیعه بدین قائل نیستند»^(۱). پس معلوم می‌شود از قرن‌ها پیش، شیعیان به اختلاف در امام معتقد بوده و آن را افسانه می‌دانستند. اضافه بر این، مأخذ مستوفی در مورد تاریخ اسلام، نوشته‌های طبری است و خود در مقدمه کتابش ضمن برشمردن منابع، از «تواریخ محمد بن جریر طبری و...» نام برده و حتی علت انتخاب نام «تاریخ گزیده» را چنین بیان می‌دارد که اخبار قبل از خود را از کتابهای نویسندگان گذشته اخذ و گزینش نموده است^(۲).

۶. ابن خلدون نیز اخبار تاریخ اسلام را از تاریخ طبری اخذ نموده است، چنانکه خود می‌نویسد:

«وقایع صدر اسلام و خلافت اسلامی، فتوحات و جنگها را از کتاب محمد بن جریر طبری خلاصه کرده‌ایم. تاریخ طبری، تاریخ بزرگی است و از دیگر کتابها، موثق‌تر و از مطاعن و القای شبهه در حق بزرگان امت و نیکان و عدول آنان از صحابه و تابعین برکنار است»^(۳).

از سوی دیگر، نوشته‌های ابن خلدون همانند طبری، خالی از جهت‌گیری و طرفداری از بنی امیه نیست، چنانکه به طرفداری از معاویه، در مورد مسموم شدن امام حسن علیه السلام به دست همسرش جعده به دستور معاویه می‌نویسد:

«این سخن از شیعه است و نپندارم که از معاویه چنین اعمالی سرزده باشد»^(۴).

و در کتاب مقدمه خود، این سمت‌گیری و طرفداری را در موارد مختلف مانند: رد دلایل شیعیان راجع به خلافت علی علیه السلام و وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد آن حضرت^(۵) تطهیر معاویه در مخالفت و جنگ با علی علیه السلام^(۶) و جانشین قراردادن یزید پلید^(۷) دفاع از خلافت مروان بن حکم^(۸) و... به اوج رسانیده است.

۱. تاریخ گزیده، ص ۱۹۸.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۴۲.

۵. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۰۷ و ۳۷۷.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۰۶ و ۳۹۵.

۲. همان، ص ۷ و ۶.

۴. همان.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۹۴ - ۳۹۳.

۸. همان، ج ۱، ص ۳۹۵.

در مورد میزان درستی تعصب و طرفداری ابن خلدون از بنی امیه نقل این اخبار کافی است: عایشه ام‌المؤمنین روزی به مروان گفت: «من شهادت می‌دهم و تصدیق می‌کنم که رسول خدا ۹۱ پدرت حکم و تو را که در صلب او بودی، لعنت کرد.» و مردم همیشه عنوان تبعید شده رسول خدا را در مورد مروان استعمال می‌کردند. (طوید رسول الله...) (۱). پیامبر ﷺ بارها معاویه، پدر و برادرش را لعنت کرده و فرموده بود: «هرگاه معاویه را بر منبرم دیدید بکشیدش» (۲). با این توضیحات، نوشته ابن خلدون را در مورد تاریخ ائمه شیعه نمی‌توان قبول کرد.

۷. در مورد نوشته دکتر طه حسین باید عنایت داشت که جملات او مشابه جملات طبری است و او جریان را از طبری گرفته است. دیگر اینکه دکتر طه حسین نیز به صحت خبر اعتقاد نداشته است و این از نوشته خودش پیداست که جمله را با «می‌گویند» آغاز می‌نماید. توضیح اینکه: در نقل روایت تاریخی یا حدیثی، ناقل اگر سندی داشته باشد، مطلب را با ذکر سند نقل می‌کند و بهترین نوع نقل همین نوع است که خواننده را امکان می‌دهد تا در صحت و سقم نقل تحقیق کند و اگر سند را صحیح یافت بپذیرد، و اگر ناقل بدون ذکر سند و مأخذ نقل کند، دوگونه است: گاهی به صورت ارسال مسلم نقل می‌کند مثلاً می‌گوید در فلان سال فلان حادثه واقع شد. گاه می‌گوید: گفته می‌شود، یا گفته شده است، یا چنین می‌گویند که در فلان سال فلان حادثه واقع شد. اگر به صورت اول بیان شود نشانه این است که خود گوینده به آنچه نقل کرده، اعتماد دارد. البته دیگران به اینگونه نقل‌ها که مدرک و مأخذ و سند نقل نشده اعتماد نمی‌کنند. علمای حدیث چنین احادیثی را معتبر نمی‌شمارند. و محققین اروپایی به نقل‌های تاریخی بدون مدرک و مأخذ اعتنایی نمی‌کنند و آن را غیر معتبر می‌شمارند. اما اگر به صورت دوم بیان شود که خود ناقل خبر را به صورت «گویند» یا «چنین می‌گویند» یا «گفته شده

۱. النزاع و التخاصم، مقریزی، ص ۵۶ - ۵۷ (ترجمه سید جعفر غضبان، انتشارات مرتضوی، بی‌جا، بی‌تاریخ).

۲. الغدير، علامه امینی، ج ۲۰، ص ۲۶۱ (ترجمه جلال الدین فارسی، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، چ سوم، ۱۳۶۳) جهت شرح جنایات و بدسیرت‌های معاویه، رک: (ترجمه الغدير، ج ۱۹ و ۲۰).

است» و امثال اینها (به اصطلاح با صیغه فعل مجهول) بیان نماید، نشان این است که حتی خود گوینده نیز اعتباری برای این نقل قائل نیست. عده‌ای معتقدند که کلمه «قیل» (گفته شده است) در نقلها تنها نشانه عدم اعتماد ناقل نیست، اشاره به بی‌اعتباری آن نیز هست^(۱).

۸. در مراجعه به کتاب عظیم و کبیر بحارالأنوار تألیف مرحوم علامه مجلسی (جلد ۴۴) که در حقیقت دایرةالمعارف بزرگی است، خبری مؤید اعتراض و اختلاف به دست نیامد. مراجعه به بحارالأنوار از این نظر اهمیت دارد که جمیع اخبار صحیح و ناصحیح در آن جمع شده و از این نظر، شبیه تاریخ طبری است.

مراجعه به جلد ۴۴ بحار که در مورد اخبار و روایات مختلف تاریخ زندگی امام حسن علیه السلام می‌باشد و نیافتن خبری دال بر وجود اعتراض یا اختلاف بر سر صلح نشانگر آن است که موضوع، افسانه و تحریف بی‌اهمیتی است که در نزد شیعیان قابل ذکر و گزارش هم نبوده است.

در جلد مذکور بحار حدیثی به این صورت آمده است:

«معاویه برای گرفتن بیعت از حسین او را خواست. حسن به او گفت ای معاویه مجبورش نکن، همانا او ابداً بیعت نمی‌کند تا کشته شود و او کشته نمی‌شود مگر اهل بیتش کشته شوند و اهل بیتش کشته نمی‌شوند تا اینکه اهل شام کشته شوند»^(۲).

نمی‌توان به صرف وجود حدیثی در مورد عدم بیعت حسین علیه السلام با معاویه (دقت کنید عدم بیعت نه اختلاف با برادر بر سر صلح) اختلاف دو امام را اثبات شده دانست. لازم به ذکر است که صلح و بیعت حسنین با معاویه از روی اجبار و سختی شرایط بوده است.

دنباله دارد

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ص ۳۳۰ (انتشارات صدرا، تهران، چ دوازدهم، ۱۳۶۲).

۲. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷ (کتابفروشی اسلامیة، تهران، بی‌تاریخ).